

<< موشها از کشتی فرار میکنند! >>

سایت گویا: لطفا نظرتان را پیرامون بیانیه اخیر آقای گنجی، "مانیفست جمهوری خواهی"، بیان کنید؟ چه نکات حائز اهمیتی در این بیانیه می بینید؟

علی جوادی : ببینید در انگلیسی اصطلاحی است که میگویند too little, too late یعنی "خیلی دیر است، خیلی کم است"، بنظرم این اصطلاح مصداق بارزی در ارتباط با سخنان اکبر گنجی دارد. آنچه گنجی بدان پرداخته است: عدم اصلاح پذیری جمهوری اسلامی، پوچ بودن تئوری مردم سالاری دینی، فرودستی زن در اسلام، بی پایه بودن جمهوری اسلامی در میان مردم، ضدیت جمهوری اسلامی با زن، شکاف نسلها و ضدیت جوانان با سنتها و باورهای اسلامی، همگی تنها گوشه‌ای از واقعیت عظیم اجتماعی و باورهایی است که در جامعه جریان دارد. واقعیتی که جریان رادیکال و کمونیست جامعه، حزب کمونیست کارگری، سمبل و نوک کوه یخ این حرکت عظیم اجتماعی است. از اینرو گفته‌های آقای گنجی نه جدید است و نه آنچنان در توجه!

اما آنچه در خور توجه است، اعتراف گنجی به گوشه‌ای از این واقعیت است. و این نشاندهنده تعمیق یافتن تقابل جنبش سرنگونی طلبی مردم با رژیم اسلامی، نشاندهنده رشد و گسترش جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم در تقابل با وضعیت موجود است. ببینید سخنان آقای گنجی در یک خلاء سیاسی در جامعه بیان نشده است. حاصل کشف و نبوغ خاصی نیست. بیان حرف دل مردم نیست. بر عکس تلاشی در راستای مقابله با خواستهای رادیکال و آزادیخواهی مردم است. تلاشی برای اصلاح جمهوری اسلامی است. تلاشی برای خروج "اصلاح طلبان" حکومتی از "بن بست" کنونی است. تلاشی است که خود عمری به قدمت پروژه ارتجاعی دوم خرداد دارد. پروژه دوم خرداد نیز با این پیش فرضها شروع کرد که رژیم اسلامی دیگر با سیاست سرکوب و ترور و کشتار و بگیر و ببند و سنگسار و شلاق زدن قادر به ادامه بقا و ادامه عمر سیاه خود نیست. باید تغییری حاصل میشد. خاتمی و پروژه دوم خردا تلاشی در این راستا بودند. اما شکست خوردند. شکست خوردند چرا که هیولای اسلامی قابل اصلاح نیست. شکست خوردند چرا که اصلاح چنین رژیمی تنها منجر به انفجار و سقوط آن خواهد شد. از نقطه نظر مردم این رژیم را فقط باید سرنگون کرد. سرانش را باید به جرم جنایت علیه بشریت

به محاکمه کشید. تاریخ جنایتهای این رژیم را در انظار بین المللی و برای درس در تاریخ بر ملا کرد.

دوم خرداد شکست خورد، اما تلاش برای جلوگیری از تعمیق جنبشی که می‌رود به جامعه یک تکان عظیم دهد، همچنان در دستور است. و اینبار این تلاش نمیتواند با همان محدودیتهای سابق ادامه یابد. باید حرف جدیدتری زد. نقد بیشتری کرد. کنار گذاشتن سیاست "آرامش فعال"، کنار گذاشتن سیاست "بازدارندگی فعال"، تلاش برای "جدایی نهاد دین از دولت" و ... همگی بمثابه اقداماتی در این راستا معنی میدهند. باید نقد بیشتری کرد تا شاید امیدی داشت. امید به کنترل و مهار اعتراضات مردم. چرا که مردم بسادگی نمیپذیرند. حزب کمونیست کارگری نمیگذارد. ناچارند. این تلاشها حاصل استیصال بیشتر در صفوف رژیمی ها و پاسدار-ژورنالیستهایی است که روزهای آخر عمر رژیم اسلامی را می‌بینند. تلاش گنجی تقلایی در این راستاست. میکوشد تا پرچم دیگری در صفوف دوم خرداد بلند کند. اما هر پرچمی که در این صف بلند میشود، نشانه تفرقه و تشتت گسترده تر در این صف است. تقلاهای اخیر آقای گنجی مسلما مانند نوری در انتهای تونل دوم خرداد خواهد بود. خاندان توده‌ای - اکثریتی به استقبال آن خواهد شتافت. اما دیگر دیر است. این تونل خودش در حال فروپاشی است. این رژیم قابل حفظ نیست. رفتنی است. به حکم مردم رفتنی است.

اما اگر آقای گنجی با این سوابق "درخشان" در خدمتگزاری به جمهوری اسلامی (تاسیس اطلاعات سپاه، شکار و دستگیری آزادیخواهان و کمونیستها) در یک جامعه آزاد با نرمهای حداقلی که در جوامع غربی رایج است، زندگی میکرد، اولین حکم مردم در قبالش این بود که لطفا اول تشریف ببرید دادگاه تا به وضعیت پرونده شخصی شما در جنایتهای جمهوری اسلامی رسیدگی شود. پس از آن مسلما مختارید که هر نظری داشتید ابراز کنید.

و اگر آقای گنجی قصد دارد که بار تقصیرش را کمرنگ کند، بهتر است به پرونده هلاکاست اسلامی در ایران بپردازد. به قتل عامهای ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ بپردازد. این پروژه کمک بیشتری به آینده فردی ایشان خواهد کرد.

اما طنز تلخی است، آقای گنجی از همان سلولهایی دارد این نظرات را بیان میکند که خود از بنیانگزارانش بود. متشکرم.